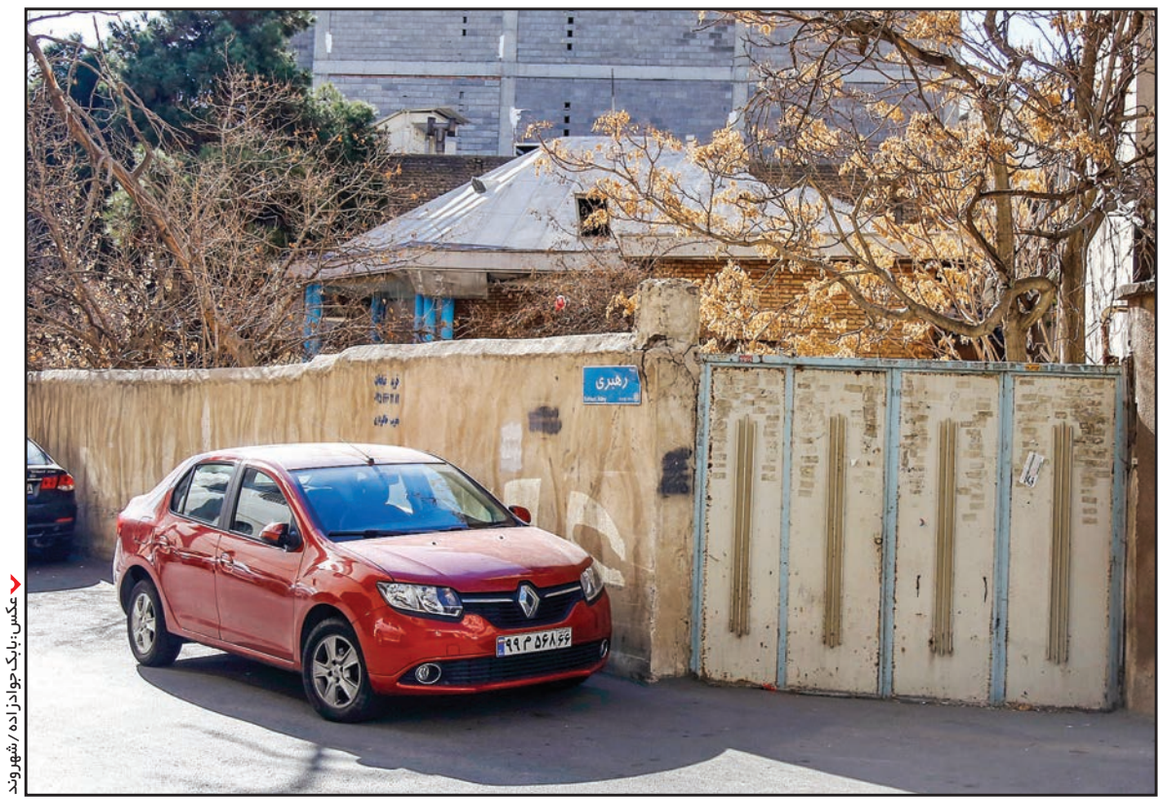
عکس: بابک جوادزاده/ شهروند

عکس: فارس

خریدار خانه پدر شعر نو در تهران، دو ماه و ۱۱ روز پس از رأی دادگاه به خروج اثر از ثبت ملی:

خانه «نیما» را سفره‌خانه می‌کنم

صاحب خانه نیما یوشیج، قیمتی ۸ میلیارد تومانی روی این بنا گذاشته است

همبازی کودکی شراگیم، تنها فرزند نیما یوشیج: کوچه «رهبری» به نام «نیما» بود، نام فامیل پدر من را روی کوچه گذاشتند چون پدرم زمین‌هایش را بخشید

اهالی دزاشیب خانه سر کوچه رهبری را به نام خانه نیما یوشیج می‌شناسند، از آن خاطره دارند و به تخریبش راضی نیستند

مهتاب جودکی| مردی که دیوار خانه «نیما یوشیج» را با قدم هایش اندازه می کند، خریدار است. او عصبانی است که «روز یکشنبه ۱۵ نفر با لباس فرم، انگار که به مراسم ختم آدم بزرگی آمده‌اند، در را به زورِ چکش باز کرده اند» و حیاط و خانه را وارسی کرده اند. پیرمردِ همسایه دیوار به دیوار می گوید وقتی جماعت می رفتند، گفتند چند روز دیگر تکلیف این خانه معلوم می‌شود. برای خریدار که اوقاتش تلخ تر شده تکلیف از همین حالا معلوم است: «الحمدلله که خونه از ثبت ملی دراومد. می‌خوام زودتر اینجا رو سفره خونه کنم.» این را می‌گوید و زیپ کاپشن چرمی اش را باز می‌کند و نفس عمیقی می کشد.

سر کوچه «رهبری» امروز و سابقاً «نیما» که کوچه ای سه متری بود و حالا عریض تر است، خانه نیما کنج حیاطی که عالمی آشغال در آن ولو شده، کز کرده است. اهل محل می دانند که اینجا خانه «پدر شعر نو» در تهران بوده اما حال و روز خانه دیگر به این اسم و رسم نمی خورد. از دیوار کوتاه کناری می‌شود سر بلند کرد و وضع حیاط را دید که چند مبل زهوار در رفته کنجش افتاده اند، زمینش پر از آت و آشغال است و درخت ها خشکیده و بی جان‌اند. خانه هم تعریفی ندارد؛ بنایی پهلوی که رنگ آبی دیوارهای دو اتاق تو در تویش پوسیده، یکی از پنجره هایش را از قاب درآورده و شیشه درها و پنجره های دیگر را شکسته اند.

عکس و نوشته سند نیست

سال‌هاست، در این کوچه، خانه ها عقب نشسته اند و باغ ها به ساختمان های تنگ چند طبقه تبدیل شده اند. بساز و بفروش ها منتظرند که این خانه هم به چنگشان بیفتد تا سهم خیابان عریض شده را بدهند و باقی را بسازند و ببرند بالا. خانه نیما با سقف شیروانی و هشت ستون آبی اش وسط ساختمان‌های یک شکل سنگی، زیبای خفته است؛ بیغوله‌ای که ۱۶ سال پیش وقتی دیوار بیرونی اش را تخریب کردند، «سیمین دانشور» به دادش رسید و در فهرست آثار ملی ثبتش کردند تا سه سال پیش که دیگر اسباب و اثاثیه زندگی هم در آن نماند و سازمان میراث فرهنگی هم یادش رفت که باید مراقبش باشد. ۲ ماه و ۱۲ روز پیش صاحب خانه آمد و تابلوی شماره ۴۶۰۳ را از دیوار خانه برداشت و قصه به امروز رسیده که خریدار افتاده به متر کردن خانه تا ببیند بعد از عقب نشینی چقدر گیرش خواهد آمد و سفره خانه جای چند تخت و قلیان خواهد داشت.

از پنجره خانه پیرمرد که صاحب یکی از واحد های همسایه سنگی دست چپ خانه نیماست، پیداست چه بلایی به سر خانه شاعر آمده:«وقتی خالی شد، راه باز برای آدم های بی خانمان و معتادها باز شد تا از این دیوار کوتاه بالا بیایند، شیشه ها را بشکنند و همه چیز را خراب کنند.» کم و بیش رهگذرانی که گذرشان به این کوچه می رسد، چند دقیقه ای سر و گوشی آب می دهند و پیگیر می شوند که واقعا قرار است تنها یادگار نیما یوشیج در دزاشیب تخریب شود؟

خانم همسایه دیگر کلافه شده. هر روز زنگ خانه‌اش را می زنند. آنها «فکر می کنند آن خانه از بالکن ما زاویه خوبی دارد.» او ۲۲ سال است که در محله شمیران زندگی می کند و قبل تر خانه را دیده که «اوضاعش بهتر بود، به خصوص تا سه سال پیش که خانواده ای در آن زندگی می کردند.». آن زمان گاه و بی گاه کارشناسی از سازمان میراث فرهنگی به خانه سر می زد، اما بعد بی خیال این سرکشی شدند:«پسرِ نیما خانه را فروخته بود به پدر این آقایی که اینجا زندگی می‌کرد. اینها هم می خواستند بفروشند اما میراث اجازه نداد. برای همین ولش کردند به امان خدا. کاش به داد اینجا هم می‌رسیدند.» او خانه موزه سیمین و جلال را نشان می دهد که چند قدمی با خانه نیما فاصله دارد؛ زیبا، سرحال و سرپا.

این خانه سفره خانه می شود

مرد خریدار وقتی می شنود که روز یکشنبه ۱۵ نفر با چکش در خانه را باز کرده اند، عصبانی می‌شود و می گوید:«کی؟ کِی؟ کسی حق نداشته. آقای مسجدی، مالکش رفیقمه. همین دیشب با هم بودیم.» اسمش «آقای نوری» است.

«با خانه نیما چه می کنید؟» با خونسردی می گوید که سفره خانه اش می کند. «گفتن ۸ میلیارد تومان می فروشن. شهرداری مدعی بود که اینجا آثار ملی است. الحمدلله که خارج شد. دادگاه به نفع ما رأی داد.» صاحب خانه کیست؟ جواب می‌دهد :«آقای مسجدی. سه دانگ به نام یک نفر. دو دانگ به نام یک نفر و یک دانگ آخر هم به نام یکی دیگر. یعنی سه تا مالک دارد.» آمده تا خانه را متر کند. کنار دیوار عقب نشینی کرده همسایه، قدم های بلند بر می دارد:«باید عرض بالایی رو متر کنم، می دونید که؟ اصلاحی می خوره، هم از ضلع جنوبی، هم از بالا.» همسایه راه می دهد تا زمین پارکینگ را اندازه بزند و خریدار می پرسد:«اندازه عرض خونه تون چنده؟» پیرمرد می گوید:« بالاخره باید تکلیفش روشن شود.» و آقای نوری که دیروز دفتر مالک بوده و حالا منتظر کلید است، با آب و تاب جواب می دهد:«روشن است. فقط باید مجوز بگیریم. شهرداری هم حریم رو معلوم کرده. این هم کپی سند. باید بررسی کنم، ببینم بعد از اصلاح چقدر از زمین می مونه. از این طرف ۶ متر می ره، ۶ متر هم از عرض. سند اولش، اونی که مال زمان نیما بود، ۵۸۶ متر بود. ولی الان طبق سند از اصلاح شده اش ۳۹۶ متر مانده. با این وضعی که من می بینم بعد از اصلاح ۳۰۰ متر به زور می مونه. اول از همه باید بازسازی اش کنیم تا موقتا سفره خونه شه. البته اگر با یکی از وراث توافق کنم اینطور می شه. اصل کاری هم انجام شده.» اصل کاری رای به خروج خانه شاعر از آثار ملی است، تنها به این دلیل که اسناد از نظر دادگاه ارزشمند نبوده اند.«خُب نیما یوشیج وقتی می آمده تهران، اینجا ساکن می شده. یکی از این اشخاصی بود که اهل ادب و اینها بود. سندی هم به نام نداشت. میراثی ها استناد کرده بودن به نوشته های نویسنده ای که خونه اش همین بغله. شکر خدا دادگاه رد کرد. نمی دونم بنده خدا اجاره نشین بود یا نه اما خونه مال خودش نبود، مطمئنم. چون سندش نیست. آقای مسجدی معروف؛ که الان خونه مال خودشه، چند ملک جاهای دیگر هم داره. ولی ملک «تابلو»اش همینه که به خاطر رفت و آمد نیما سر و صدا کرده. سر جمع چیز خاصی هم نداره با این همه اصلاحی.»

این کوچه به اسم نیما بود

آقای سالمی ۳۰ سال است که در این محله زندگی می کند. او ۱۶ سال پیش را یادش هست که میراثی ها آمدند و خانه را ثبت کردند بلکه در امان بماند. آقای سالمی که ۶۰ ساله است و موهایش را مشکی کرده، در روزنامه ها خوانده که بساز و بفروش ها برای خرید خانه نیما دندان تیز کرده اند و از اینکه هیچ سند مستدلی برای اثبات تعلق این خانه به نیما وجود ندارد، خوشحال اند.

در یکی از عکس ها نیما، عینکی به چشم زده، روی لبه ایوان نشسته و کاغذی را به دقت می خواند. آن یکی روی همان ایوان که حالا خاک گرفته و از آشغال پر شده، شراگیم ایستاده و نیما نشسته و به دوربین می خندد. در عکس دیگر عالیه خانم و نیما روی همان ایوان ایستاده اند و هر کدام به نقطه ای نگاه می کنند. یا در آن یکی که تاریخ ۱۳۳۱ زیرش نوشته شده و «بهمن محصص» و «نیکلاس بوویه» روی پله های ایوان تصویر شده و نیما لبخندزنان نگاهشان می کند. از حضور ساکنان خانه، عکس‌های بسیار به جا مانده و جز اینها یادداشت های روزانه نیما یوشیج، نوشته های سیمین دانشور و جلال آل احمد، مهدی اخوان ثالث، فریدون مشیری و شهریار اسناد حضور شاعر در خانه کوچه رهبری اند. دادگاه اما همه را رد کرد و گفت اینها سند نیست.

«ای آقا. سند مستدل تر از خود مردم؟ این همه عکس که در روزنامه ها هم چاپ شده. این همه نوشته. اصلا سیمین و جلال چرا اینجا خونه گرفتن؟ خُب به خاطر همسایگی با نیما یوشیج. اصلا سند مستدل تر از اسم کوچه؟ البته آن را هم عوض کردن.» خودش سالهای پیش چند بار با اسپری نام نیما را روی دیوار کوچه نوشته اما آخر سر تابلویی آبی زدند و اسم کوچه را عوض کردند. «اسم این کوچه نیما بود. تابلو هم داشت اما هی تابلو رو کندن. من آمدم با اسپری سیاه نوشتم کوچه نیما اما پاکش کردن. ۱۰ بار این کار رو تکرار کردم و آخرش شد کوچه رهبری.» رهبری اسم فامیل یکی از قدیمی های محله است که آقای سالمی می گوید اغلب خانه های کوچه جزوی از باغ او بوده و حالا تبدیل شده به ساختمان هایی شبیه هم.

جلوی خانه نیما سه ماشین پارک شده اما او تعریف می کند که قبلا این کوچه سه متری بود، وسطش جوی آبی جاری می شد و ماشین نمی‌توانست از آن رد شود. «اطراف اینجا درخت بود. الان هیچی نمونده. این ساختمونی که بالا رفته حیاط و درخت داشت. اینجا سنگلاخ بود و گفتن آسفالت می کنیم که مردم راحت تر رفت و آمد کنن.»

دیوار حیاط را که تابلوی «کوچه رهبر» به آن کوبیده شده، قبل از اینکه ثبت ملی شود تخریب کرده بودند و بعد با پیگیری های سیمین دانشور خانه را نجات داده بودند. «خوشبختانه اشتباه کرده بودن و به جای تخریب خود بنا، اول دیوارها رو ریختن. بعد یک نفر از شهرداری آمد و دوباره دیوار کشید. نماینده میراث فرهنگی هم آمد و یک شماره به دیوار چسبوند و رفت. حالا بعد از شکایت صاحب خونه، وضع بدتر شده. وکیلشون گفته که می تونه این زمین رو زنده کنه. بله، بساز بفروش می تونه همین زمین رو ۱۰ میلیارد و بلکه ۲۰ میلیارد تومان بفروشه. کاش این دیوار رو خراب می کردن و به جاش نرده می زدن و تو باغچه هاش درخت و گلی می کاشتن و اینجا می شد خونه شعر نو. این خونه با این سر و شکل برای هیچکس سودی نداره.» او ۶ ماه پیش وقتی در خانه همینطور باز بود و «معتادان» به آن رفت و آمد داشتند، به آن سر زد و دید که دو اتاق تو در تو دارد و یک آشپزخانه کوچک. دی که از حوض قشنگ آبی که قبلا داشت، خبری نبود و درخت های افرا و کاج خشکیده بودند و به جز درهای بیرونی که قبلا چوبی بود و آهنی کرده بودند، درها و پنجره های داخلی هم آهنی شده بود.

نیما مرد کوچک اندامی بود

مادرِ «آقای چیذری» که همسایه ها می گویند از قدیمی های محله است، از ساختمان در حال ساختشان می گذرد. کوچه به نام پدر اوست. او زنی چشم آبی و سن دار است که زمانی همبازی «شراگیم» تنها فرزند نیما یوشیج و عالیه جهانگیری بود. همسایه ها می گویند که «شراگیم» خانه را فروخته و دیگر هیچ اثاثیه‌ای از زندگی نیما در آن خانه به یادگار نمانده است.

«سیمین و جلال بچه نداشتن و من فرزند نداشته‌شون بودم. شراگیم هم بود و با هم بازی می کردیم. آنقدر بازیگوش بود که مدام از برادرهای من کتک می‌خورد. مثل پسرهای این دوره و زمونه. از دیوار بالا می رفت. تو قید این نبود که پدرش کی هست. خُب من هم نمی دونستم تو اون سن. بعد ۱۸ سالم شد و ازدواج کردم. از اون وقت خیلی چیزها از یادم رفته.» کمی حرف می زند خاطرات یادش می آید که «از اون خونه همیشه صدای دعوا و فریاد می آمد» و نیما «مرد کوچک اندامی بود» که «عباش رو روی دوشش می انداخت، پشت کفش کهنه اش رو تا می کرد» و «سیگار کشون از خونه شون تا خانه سیمین و جلال قدم می‌زد».

مادر آقای چیذری، خودش را «خانم رهبری» معرفی می کند، دختر همان آقای رهبری که کوچه نام او را یدک می کشد. همان کوچه ای که نامش عوض شده:« کوچه به نام نیما بود؛ از اول حیاط خونه نیما، تا جایی که حیاط تمام می شد. همیشه وقتی می خواستیم آدرس بدیم می گفتیم: دزاشیب، کوچه نیما. نیما آدم مهمی بود و نباید اسمش را از روی کوچه برمی داشتند.»

یک طرف کوچه به نام رهبری بود. زن با انگشت فضای دور کوچه را نشان می دهد که قبلا باغ پدری‌اش بوده. پدرش ۵۰ سال پیش، به نفع مردم عقب‌نشینی کرد:«رفت شهرداری و گفت می خوام کوچه رو بزرگ کنم.» راه کوچه باریک باز تر شد و این شد که اسم کوچه را گذاشتند رهبری. بعدها کم‌کم خانه سازی کردند و درخت ها هم حذف شدند. خانم رهبری می گوید:« این طرف کوچه تمامش گندم کاری بود. بهشت بود و تبدیل شد به خونه‌های سیمانی.»

چند سوال و ۴۷ تذکر

تا قبل از این کمتر کسی پا پی خانه نیما بود. این چند وقت چنان شده که حتی ، ۴۷ نفر از نمایندگان در مورد تعلل در نگهداری از خانه نیمایوشیج به وزیر ارشاد تذکر داده اند. بیشتر از دو ماه طول کشید تا این خبر برسد که خانه نیما از ثبت خارج شده و هر لحظه امکان تخریبش هست. وقتی این اتفاق افتاد گروهی از شاعران، نویسندگان و هنرمندان بیانیه‌ای نوشتند و برای جلوگیری از تخریب خانه نیما در تهران و پیگیری بازسازی آن و تبدیلش به خانه شعر معاصر ایران، امضایش کردند. آنها در این بیانیه چند سوال پرسیده اند:

نقش سازمان میراث فرهنگی در ثبت و نگهداری منزل نیما یوشیج پدر شعر امروز ایران چیست؟ اگر این خانه در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است علت خارج شدن آن از این فهرست چیست و چرا با وجود ثبت شدن در فهرست آثار ملی در سال های گذشته، هیچ گونه تلاشی برای حفظ و نگهداری و کاربری فرهنگی این ملک انجام نشده است؟ و چرا این بنا در حال حاضر به ویرانه‌ای تبدیل شده است؟ از این سازمان می‌خواهیم که روند پیگیری خود برای جلوگیری از خروج این خانه از فهرست میراث ملی را به صورت روشن و شفاف بیان کرده و توضیح دهد که چرا موفق به نگهداری این بنا در فهرست آثار ملی نشده است؟

جدول شماره ۱۳۲۴

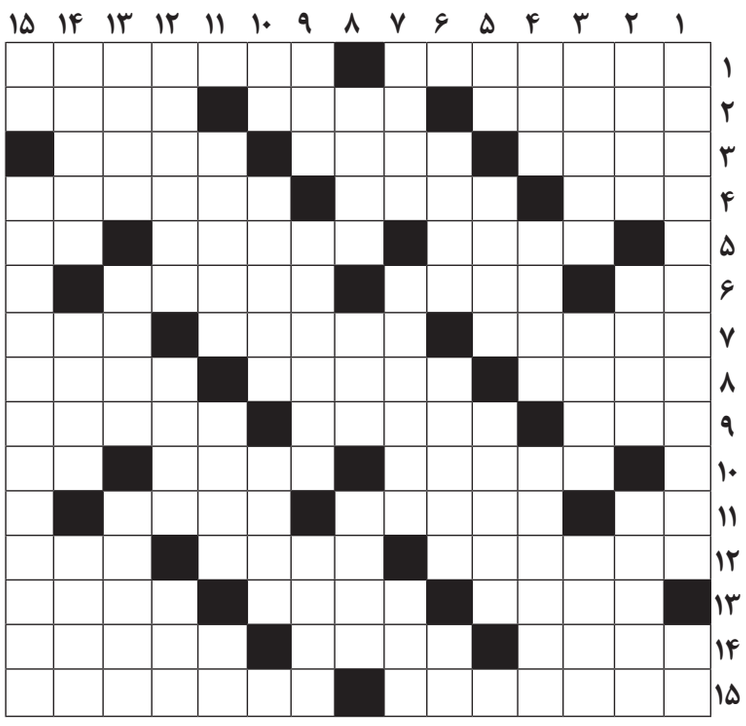

افقی

۱- از مصالح ساختمانی- محافظی برای اتوبان‌ها و جاده‌ها
۲- خوشبختی- پوستین‌دوز- پیامبر صبور
۳- رودی که از شهر رم می‌گذرد- زمین شوره‌زار- الگو
۴- غول یخی- نور اندک- بلندی
۵- سخن‌چین- زاهد- جفت ماده
۶- خدای سنگی- خالص و محض- وقار و سنگینی
۷- نیکان- از شرکت‌های بزرگ نفتی- نام تیلرسون، وزیر خارجه آمریکا
۸- از روانداز‌ها- مشاور- زندگی
۹- رود مرزی- نام پهلوان دلیر ایرانی مشهور به پهلوان محمود خوارزمی- پیشامد؛ شرح حال
۱۰- شادباش گفتن- سهم و نصیب- رود آرام
۱۱- دفن کردن- رگ‌های بازو- الحاقیه و ضمیمه
۱۲- کابوس- نام روز بیست‌وپنجم ماه شمسی- قورت دادن غذا
۱۳- واپسین- تازیانه- نویسنده فرانسوی طاعون
۱۴- قسمت اصلی ملودیک اپرا- کمره فعلی- ماه وسط تابستان
۱۵- مهاجم تیم ملی فوتبال کشورمان- حمله همراه با غارتگری

عمودی

۱- کنایه از آماده شدن برای اقدام به کاری یا حل مشکلی است- برجستگی لاستیک
۲- مقابل ارباب- چیره‌دستی- جرم آسمانی
۳- وسط- درست و صحیح- دروازه‌بان منچستر یونایتد
۴- نیشتر رگزن- میدان جنگ- الماس خالص
۵- عید ویتنامی- داستانگو- دامی که برای فربه‌شدن پرورش می‌دهند
۶- اهلی- جنین- تکرار حرفی
۷- کله‌پز- طلاق- طلای قالبی
۸- داخل لاستیک خودرو- سوییچ بی‌سر و ته- برنج پوست‌نکنده
۹- مشغله؛ گرفتاری- به دست آوردن روزی و معاش- خوردنی اقتصادی
۱۰- صد متر مربع- متضاد گران- از هفت‌سین‌ها
۱۱- فرستادن- روی چنین خطی نباید سبقت گرفت- زوبین
۱۲- حکایت و سرگذشت- بخشنده معروف- قطعه زمین کشاورزی
۱۳- مهربان- جایی در قبا برای برخوردن- روز نیاز در آینده
۱۴- نام کرایوف، مربی فقید فوتبال هلند- چاقوی آشپزخانه- بدگو
۱۵- جزیی از صورت- کشوری در غرب آسیا
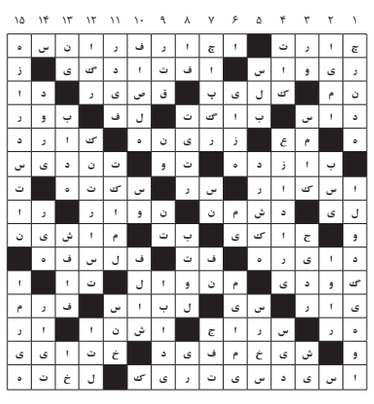
حل جدول شماره ۱۳۲۳